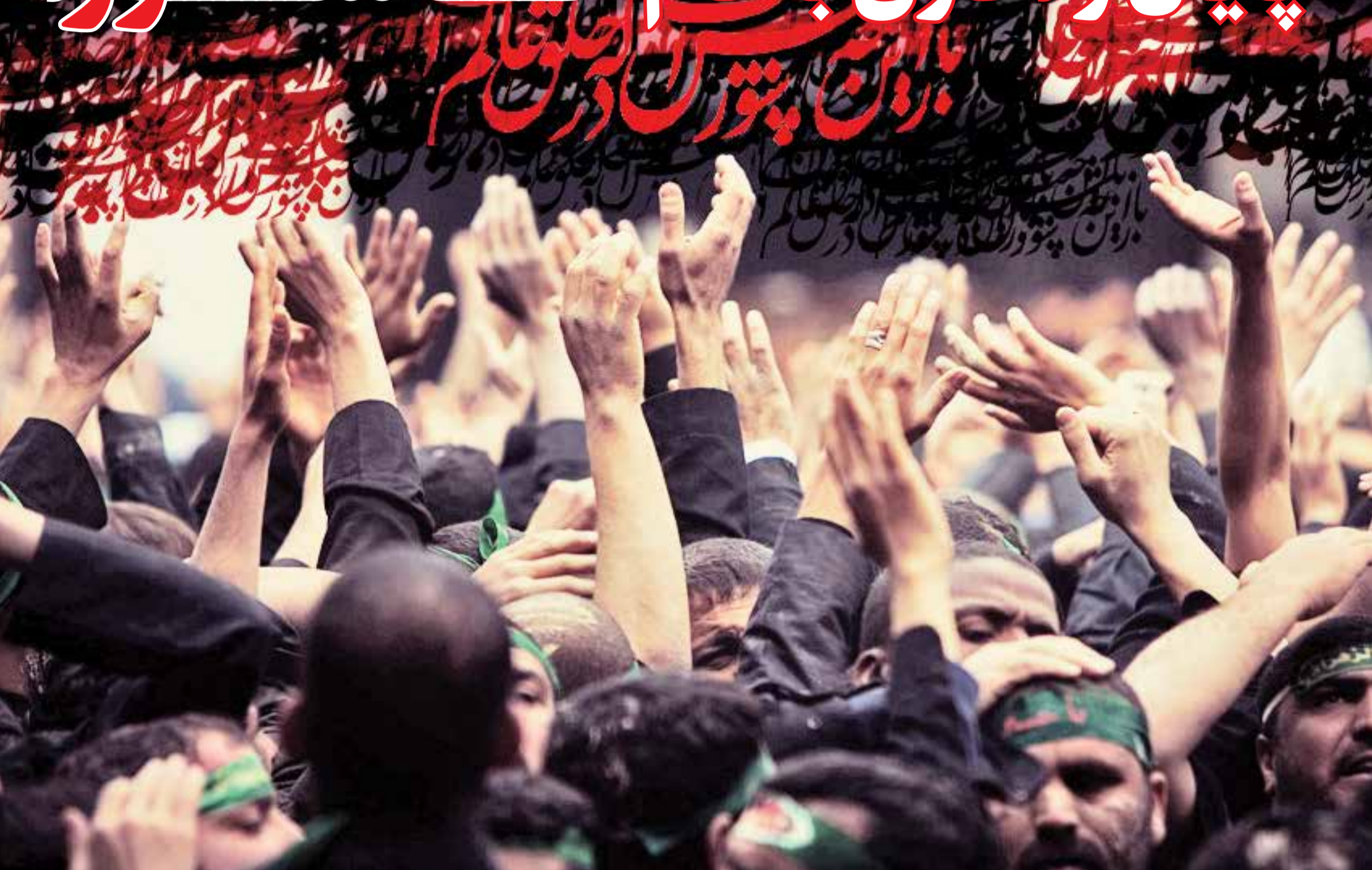


هیأت‌ها با زندگی ما چه می‌کنند؟

پایان و آغازی به نام عاشورا



«من از حسین هستم!» اینکه می‌فرماید «انا من حسین» یعنی دین من از اوست، نشانگر این است که ارزش‌های دینی جامعه نیز توسط امام حسین (ع) و مجالس او زنده می‌شود تا جامعه به آنچه که خدا و رسولش انتظار دارند، نزدیک‌تر شود. در روایتی نبی مکرم اسلام (ص) انتظارات خودش از جامعه را این‌گونه مطرح می‌کنند که پنج دسته در بهشت همنشین من خواهند شد؛ راستگوترین‌ها، وفادارترین به عهد و پیمان، امانت‌دارترین‌ها، خوش‌اخلاق‌ترین‌ها و مردم‌دارترین‌ها. این روایت نشان می‌دهد کدام خصوصیات اجتماعی برای رسول خدا با ارزش‌تر و مهم‌تر است و اینها را در سایه همان رفاقت‌ها، آشتی‌ها و ازدواج‌های حاصل از مجالس عزاداری سیدالشهدا (ع) می‌توان یافت.

اشک بر امام حسین (ع) نور است و سبب پاکی می‌شود اما باید حواسمان را جمع کنیم که این نور و پاکی منحصر در زندگی فردی و شخص نمی‌شود بلکه با ایجاد این خصوصیت‌های اخلاقی ذکر شده، سبب نورانیت و پاکی جامعه می‌شود، پاکی جامعه نیز وحدت و یکرنگی و همدلی و هم‌بانی را افزایش داده و سبب تقویت جامعه ایمانی و تضعیف دشمنان خدا می‌شود و به همین دلیل است که امام صادق (ع) فرمودند: «هرکه مصیبت ما را یاد کند و گریه کند و مردم را بگریاند، در روز قیامت در درجه‌های ما خواهد بود.» باید قدر بدانیم این عزاداری‌ها و اشک‌ها را که پایان دهه‌ان سرآغاز کنار گذاشتن اختلافات و ایجاد همدلی در راه رسیدن به اهداف متعالی است، چه تکیه‌کودکانه باشد، چه روضه‌خانگی و چه هیأت‌های محلی و بزرگ!

بزرگسالان باعث دوری از آن خاطرات نشده است، بلکه در بزرگسالان هم وقتی هرشب بعد از مراسم، داش‌مشتی‌های محل دور هم می‌نشستند و در میان انبوه دود سیگارها به نوبت بانی برنج و گوسفند و روغن و... می‌شدند، شاهد آشتی‌ها و آغاز مجدد رفاقت‌ها بودم و لذت‌های محرم برایم استمرار پیدا می‌کرد.

امسال که شهدا افتخار دادند و برای سخنرانی در کنار مزار دو شهید گمنام دعوت شدم، دیدم کنار گذاشتن اختلافات زیر پرچم ارباب سطح گسترده‌تری دارد؛ آنجا که چادری و مانتویی، بسیجی و غیربسیجی، ریش‌دار و بی‌ریش در کنار هم خادمی مجلس فرزند پیامبر (ص) را می‌کردند، دیگر بحث قهر و آشتی بچه‌ها و جلوگیری از طلاق یک همسایه نبود، بلکه اهالی یک شهر در سطح وسیعی دور هم جمع می‌شدند و بدون اینکه سابقه آشنایی و همسایگی داشته باشند، اختلافات سیاسی را کنار گذاشته و رفاقت‌های جدید را شروع می‌کردند.

به راستی حسین کیست که پایان یک‌دهه عشق‌بازی یا او سرآغاز رفاقت‌ها و آشتی‌ها و ازدواج‌ها است؟! این چه عشقی است که در دل عزاداران آن شهید حی حاضر برافروخته شده و آتشش بدون توجه به رنگ و زبان و نژاد و قوم و ملیت، قلب دوست و آشنا و همسایه و همشهری را نیز روشن می‌کند؟! این چه نوری است که از آن به چراغ هدایت و کشتی نجات تعبیر کرده‌اند که نه تنها شیعیان بلکه افراد سایر مذاهب و ادیان را نیز نجات می‌بخشد و حتی بالاتر از آن، نه تنها انسان‌های معمولی بلکه پیامبر و دینش را هم نجات می‌دهد، تا آنجا که رسول گرامی اسلام (ص) نیز می‌فرماید:

حجت‌الاسلام محمد صدارت
مبلغ مذهبی



محرم امسال هم تمام شد، البته نه، محرم ادامه دارد، نه فقط ادامه یک‌دهه آن که محرم در تمام زندگی دوستداران اباعبدالله (ع) جریان دارد، اما دهه اول محرم که همه ما را دور هم جمع می‌کند به پایانش رسید، پایانی که نقطه آغاز است! یادش بخیر بچه که بودم، مادرم با زنان همسایه دهه اول را دور هم جمع می‌شدند و روضه می‌گفتند و ما هم کارمان از حضور در آغوش مادران مان شروع می‌شد تا بازی و دعوا در حیاط آن خانه‌های قدیمی! چه روضه‌هایی بود که فقط روضه و اشک نبود بلکه مشکلات همسایه‌هایمان نیز بی‌سروصدا حل می‌شد و جلو دعواها و طلاق‌ها گرفته می‌شد، حتی مادر رفیقمان که به خاطر مسائل فرهنگی و مذهبی اجازه نمی‌داد پسرش با ما بازی کند، به روضه می‌آمد و ما بچه‌ها بال در می‌آوردیم از اینکه می‌توانیم آزادانه با هم بازی کنیم. یادش بخیر آن تکیه‌ای که با اضافه‌های پارچه خیاط‌خانه مادر رفیقمان در وسط کوچه درست می‌کردیم! چقدر به مادرهایمان زور می‌گفتم بابت تأمین نیازهای تکیه و چه عجیب بود که آنها هم خلاف طول سال، با ما همراهی می‌کردند و بعد از عاشورا به خاطر آشتی‌کنان‌هایی که در تکیه بین بچه‌ها اتفاق افتاده بود، به ما جایزه می‌دادند.

برای من که بعد از طلبگی نیز با هیأت‌های کودکان و نوجوانان و روضه‌های خانگی سروکار دارم، هر سال این خاطره‌ها یادآوری می‌شود و غرق شدن در هیأت



این چه نوری است که از آن به چراغ هدایت و کشتی نجات تعبیر کرده‌اند که نه تنها شیعیان بلکه افراد سایر مذاهب و ادیان را نیز نجات می‌بخشد و حتی بالاتر از آن، نه تنها انسان‌های معمولی بلکه پیامبر و دینش را هم نجات می‌دهد